

داستان‌های (هاولز) و (هریک) و (مارک توان) و دیگران را تغییر دهیم چرا که وقایع غم‌انگیز فقط در فکر آنان روی میدهد و زبان ترجمان فکر میشود و حال آنکه زنان کتابهای (ادیت وارتن) در زیر جامه خود بطور محسوس پیکر و اندامی نیز دارند که با آن پاره از تصمیمات و افکار خود را اجرا میکنند مسلماً نباید انتظار داشت که این زنان اندام خود را برهنه کنند یا با صداقت (درایزر) سخن گویند و یا چون (کلدول) بی حیا باشند و یا مانند (فازک) خشمگین و پرده در این زنان بتمام معنی زن هستند و در برابر افکار بلند و قهرمانی خود تمایلاتی شهوی نیز دارند تقوی و عفت آنان که به نفوی و عفت دخترانی تربیت یسافته مانند چنان نیست که آنان را بگوشه‌گیری و انزوا و ادا دارد بلکه بصورت حادثه عم انگیز است که بهترین نمونه آن در کتاب (اتان فرم) Ethan frome جلوه گرفته، این کتاب شاهکاری است که هیچ انقلاب اجتماعی نمیتواند غبار فراموشی بر آن افشانند شاید در باره کتاب (تابستان) Summer نیز میتوان همین ادعا را کرد بیم آن میرود که داستانهاییکه مخصوصاً وقف توصیف محاول اعیانی امریکا گردیده است از قبیل (خانه مرت) The house of the Mirth (میوه درخت) The fruit of the tree (عادت ناحیه) The custom of the country بصورت مدرکی تاریخی در آیند کتاب (عصر عصمت) The age of innocence هم تاریخ است و هم حکایت.

« تئودر درایزر » Theodore Dreiser (۱۸۷۱ - ۱۹۴۵)

در جهان ادب امریکا (ویت من) و (درایزر) اصیل‌ترین و توانا ترین نویسندگان شمار می‌آیند هیچ نویسنده‌ای پیش از (درایزر) شهرت و نفوذ نداشته است ولی آنچه بنظر سرسدا آنستکه نقش پذیر نفوذ کسی نشده

(درایزر) بعلت تنهایی وی مونسی هرچه در دل داشته باز گفته است و امروز آثار او بر دوره جدید ادب فرماندهی میکند که با ظهور (هاولز) آغاز شده و شاید هنوز هم پایان نرسیده باشد وی پدر ادبیات سیاه است ولی فرزند کسی نیست .

- (درایزر) مسئله اجتماعی - (درایزر) پدر ادبیات سیاه است ولی نه بدین ادبیات تعلق دارد و نه میتواند او را با ادبیات (خوس بینی - انقلابی) متعلق دانست زیرا چون در نویسندگی بروسبک طبیعت پرداز است نه بآینده و حال امید دارد و نه نومیست است تنها هنر او اینست که قضایا و وقایع را بخوبی ادراک میکند و از آنجا که میتواند علت کارها را بیان کند بر جنایات توانگران و جرائم فقیران قلم می‌کشد اگر جهان به عرصه جنگی ماند که در آن ضعفا چون خاک راه پایمال جفا میگردند این قضیه بنظری با کروییت زمین تفاوتی ندارد و نباید کسی را بشورس و قیام وا دارد، (درایزر) بر آن نیست که وجود اجتماع را ارزشی و ناپاکی برهاند اجتماع همین است که هست و همیشه با خود در حال مبارزه است و علت این مبارزه آنست که احساسات و عواطف فرد با عفتضیان اجتماع معزیرت دارد قانون طبیعت چنین میخواهد و (درایزر) بیزی جنگ و پرخاص این قانون را می پذیرد در کتاب (پول پرست) و در (غول) (۱۹۱۴-۱۹۲۱) که دو داستان بزرگ اجتماعی او هستند، وی خود را تواناترین عیبجوی رسوه و فساد نشان میدهد ولی احساساتی انتقام آمیز ندارد اگر از نظر اخلاق مورد بی سخواهیم پول پرست وی که (فراذک کوپر وود Frank cowperwood باشد کلاه برداری بی وجدان و راهرنی بسبک است از آن گذشته رفتار او را (زیرا «درایزر» وضع زندگی او را با نیروی

تخیل نساخته بلکه از وقایع مختلف و حادثه‌های ننگین که همه می‌شناخته‌اند آنرا ساخته است) همه زشت و ناپسند میدانند و از آن بیزار می‌جویند ولی (درایزر) هیچ کینه و خصمی نسبت بوی ندارد چگونه می‌تواند بوی کینه ورزد و حال آنکه او را مسئول کارهای خود نمیداند اعمال وی بنظر (درایزر) نتیجه اخلاق و مزاج و اوضاع و احوال است کلیه اسرار زندگی به معادلاتی جبری تبدیل میشوند که از یکسو تمایلات و حوائج طبیعی بشر و از سوی دیگر شرایطی مفروض است که تصادف یا وضع اجتماعی یکی از افراد بشر را در آن قرار داده است باقی کارها همه از این عوامل سرچشمه میگیرند

از اخلاق و تمایلات خویش رنج می‌بریم و حال آنکه خود آنها را ساخته‌ایم.

ضعف و حوائج ما که باراده و عمل ما هیچ بستگی ندارد مایه منقّت ماست (

نویسنده‌ای که از طبقه رنجبر برخاسته است آرزو میکند که گردن (کویر وود) سرمایه دار حریص را درهم بشکند و خانمی محترم چون (ادیت وارن) باندازد ای آرزو نفرین دارد که راضی نمیشود بصورش نف کند ولی (درایزر) (غول) خود را از اینکه در کارهایی بدین بزرگی موفقیت مییابد میساید

نویسنده خبرنگار - هیچ چیز بیش از مغایسه (درایزر) با (جیمس) و خانم (وارن) اخلاقی را نشان نمیدهد که میان نویسندگان جدید و قدیم وجود دارد (جیمس) و (وارن) خانواده‌ای قدیم و توانگر از ایگلسون جدید علوی دارند و (درایزر) فرزند مهاجری آلمانی است که

نازه در (اندیاننا) سر و سامانی یافته است و به هیچ اصل و سنتی اعتقاد ندارد (جیمس) و (وارتن) با سختی و احتیاج رو برو نشسته و بکسی رشک نبرده اند ولی (درایزر) تهیدست و نندار است و از همان کودکی از خواهش و نیاز رنج میبرد (جیمس) و (وارتن) در کنار میز بتروبیج و توسعه هنر پرداخته اند تعلیم و تربیت آنان و محافل را که بدان گام میگذارند و مسائل کسب کمال و تهذیب نفس را برای آنان فراهم میکنند و ناشران کتب نیز از همان وهله نخست بخوشروئی آنان را میپذیرند و بر اثر روابطی که با دانشمندان دارند از همان آغاز کار نویسنده و ادیب شناخته شده اند ولی (درایزر) باید با کار و کوشش جای خود را باز کند مطالعه و تحقیق او در خبرنگاری و وقایع مهم و فساد اجتماع است از شهری بشهری میرود و آنجا که میتواند راز درون را بزبان قلم جاری میسازد و برای آنکه قلمش روان شود باید با فروش آن کار خود را آغاز کند.

بالاخره در ۱۹۰۰ نخستین کتاب خود «خواهر کاری» Sister Carrie را بچاپ می‌رساند امروز فرأوانند کسانی که این کتاب را محترم می‌شناسند بنام آنکه تاریخی جدید را با ظهور خود آغاز کرده و یاپیدایش ادبیاتی را نوید داده است که ترجمان احساسات ملی باشد این کتاب در عصر خود با حقارت یا غفات معاصران رو برو شد، عده کسانی که آنرا میفهمیدند بسیار کم بود.

طبیعت پرداز - قضیه از چه قرار است؟ - هیچ تنها برای نخستین بار است که یک نویسنده همه چیز را میگوید این موضوع امروز بنظر ما ساده و پیش با افتاده می‌نماید کسی که اکنون کتاب «درایزر» را میخواند تعجب میکند که چگونه وی توانسته است درسی یا چهل سال پیش بدین بی‌پردگی

سخن گوید ولی اگر امروز بدان عادت کرده ایم که کتابها برای ما از همه چیز سخن گویند باید بیاد آوریم که همیشه چنین نبوده است و می بایست کسی بدینکار همت گمارد. در امریکا آن کس «تئودر درایزر» میشود و قرعه فال بنام ازمی زنند در آن عصر لازمه اینکار همت و شهامت است. برخی از موضوعات کتابهای وی به ادبیات هسته‌چن و «نشریاتی» تعلق دارند که بنام «مخصوص» معروف است و خریدار در بستوی دکان کتابفروشی آنها را برای مقاصدی میخرد که اعاده ذکر آن جایز نیست «درایزر» می‌نواند بدین ادبیات و شریات حق دهد که در ادبیات رایج وارد شوند و علناً در پشت سینه کتابفروشی جاگیرند منظور وی آن نیست که از این کار لذتی ناشایسته برد و باعفت عمومی را جریحه دار کند بلکه چون این ادبیات و شریات جزء زندگی است میخورد زندگی را چنانکه هست بنماید «هاووز» پیشوای مکتب «واقع‌بینی» چنان محتاط و عقیف است که حز از جنبه‌های معقول «رافعیت عزیز» سخن نمی‌گوید «نورس» و «سینکلر» فقط بجنبه‌های اجتماعی این واقعیت توجه دارند و «جیمس» مسائل روانشناسی را مطرح میکند و «ادیت وارن» بر مفردات و آداب و رسوم می‌سوزد ولی نبردی عند او را باطاعت از این مفردات و امیدارد «درایزر» از این امور کاملاً غافل است در زندگی برای او فقط يك نکته اهمیت دارد و آن اینست که بهیچ بهانه‌ای کوچکتر بن عصر و علامت معادله جبری خود را نادیده بگیرد این وقت که در خور يك استاد بزرگ ریاضی است آن عیب را دارد که داستان را بسیار طولانی میکند ولی در عوض صراحت و وضوح و قدرت منطقی بدان میدهد که در خور ستایش است

«در کتاب (يك عثمناحه امریکایی) «۱۹۲۵» که آنرا در زمان

ورزیدگی فکر و قریحه نوشته است و نمونه‌ای از کتاب‌های او به‌شمار می‌آید قضایا در آن چنان بخوبی ودقت ثابت شده که وی می‌تواند با اعتقاد باطنی بما بگوید که قهرمان داستانش یعنی «کلیدگری فیتس» Clyde Griffiths قاتل (که مانند «زولین سرل» قهرمان داستان استندال واقعیت دارد) واقعا گناهکار نیست و حال آنکه قاتل در برابر چشم ما نقشه جنایت را طرح می‌کند و بار تکلیف آن می‌پردازد، درایزر او را مهربان و خوش طبیعت معرفی می‌کند وی مردی ساده و خودخواه و لافزن و نرسنده و منفور است که جز زیبایی اندام حسنی ندارد ولی نه چندانکه حس ترحم‌مارا برانگیزد «درایزر» از آن نویسندگان نوع پروری نیست که بر محکومین با اعدام رحمت و شفقت آرد و از سر نوشت آنان دلش بدرد آید ولی ثابت می‌کند که ما نمیتوانیم درباره «دیگری» قضاوت کنیم چرا که نمیتوانیم خود را بجای آن «دیگری» قرار دهیم و شگفت اینجاست که این موضوع را بما بخوبی می‌فهماند در حالی که ما را بجای «گری فیتس» می‌گذارد که موفق می‌شویم مصائب او را در صحنه‌های آخر ادراک کنیم (بشرطیکه تا آنجا کتاب را بخوانیم) آنجا که وی پی می‌برد که در جهان تنها و بی‌کس است و مادرش که زنی مهربان و با تقوی است نمیتواند افکار او را بفهمد

«حنی حالا در همین اوقات آخر عمر، هنگامیکه وی در دل نیازی آتشین به محبت و شفقت احساس می‌کند بلکه بیش از محبت بدان نیاز دارد که کسی افکار او را بفهمد آری حنی حالا و با وجود تمام محبتی که مادر نسبت به فرزند دارد و میخواهد با تمام قوا چنانکه رویه اوست بازهد و فداکاری او را باوری دهد باز فرزند نمیتواند و بسوی مادر کند و بدو بگوید چگونه این وقایع روی داده است گویی بر اثر عدم فهمیم و تفاهیم دیواری

بلند باسیدی نا گذشتنی میان آن دو پدید آمدند چرا که مادر هیچگاه احتیاج سوزان فرزندان را به آسایش و تجمل و زیبایی و عشق ادراک نخواهد کرد - عشقی از نوعی خاص همراه بالذات و ثروت و مقام و آرزوهای تمایلات شدید و « تغییر ناپذیر » آری مادر این چیزها را نمیتواند بفهمد»

زیر صفت « تغییر ناپذیر » و حوائجی خط کشیدم که « گری فیتس » را به ارتکاب جنایت واداشته اند این صفات و حوائج بعثیده نویسنده در همه کس یافته میشود . بعلت آنکه اولاً بشر در برابر تمایلات خود ناتوان و زبون است آن جبر تعلیلی که « درایزر » هواخواه آنست منکر اراده نیست ولی اراده فقط برای آن بکار می افتد که این تمایلات تقدیری و محتوم ارضاء شوند ثانیاً موضوع این تمایلات در « پاکارد » Packard نشستن و بتماشاخانه و مهمانخانه رفتن و مورد احترام بودن است بخاطر همین امر است که « گری فیتس » آدم میکشد و « کوپر وود » دزدی میکند قهرمانان « درایزر » ابداً آن تکرار ندارند که ممکن است نمایانی دیگر غیر از آن تمایلاتی که ارضاء آنها با پول میسر است برای بشر وجود داشته باشد استثنای هست و آن خود « درایزر » است که سام قهرمان داستان « نابغه » (۱۹۱۵) کیفیات نفسانی خود را شرح میدهد قهرمان کتاب نابغه نفسانی است که زندگی خود را وقف هنر کرده در این کتاب « درایزر » تمایلات دوران بلوغ خود را بکلیه اشخاص نسبت میدهد دوران بلوغ او وقت نیست که خواری و بدبخت بوده و آرزو داشته که با تجمل زندگی کند و مقامی در اجتماع بدست آورد نمیتوان کسی را یافت که موحس تر از او از تمدن امریکا انتقاد کرده باشد

معایب ادبی - « درایزر » اگر فقط راه و رسم نوشتن را می دانست

مسلماً یکی از نویسندگان بزرگ میشد مانند «استدال» یا «داستانایوسکی» (آنان نیز معایب و نواقصی داشته اند) از نظر داستان نویسی حس ترحم و قوه ادراکی دارد که می تواند شاهکارهایی پدید آورد و همچنین از تخیلی برخوردار است که اجازه میدهد از هیچ، داستانی طرح کند از آن گذشته چون روانشناسی ماهر است میتواند صفاتی را که وجود آنها در اشخاص محتمل می نماید بحوری تعریف کند و با اینهمه خواندن داستانهای طولانی او مانند «غول» «ناپغه» «یاک غمنامه امریکائی» «بامداد» چه صبر و شجاعتی لازم دارد! نه تنها جمله ها بسیار دراز و پیچیده و حتی باربکند بعلت استعمال لغات ناخائوس و اعلاط دسوری که چندان اهمیتی ندارد بلکه در مورد او محال است که عدم مهارت را بجای شهادت گیریم و علاط نحوی را بجای جمله های ظریف و شیوا چرا که مکرزات و علامات تعجب و ازاین پس ها و پس ها و دراین هنگامها و حالاها باندازه ای فراوانند که تکرار آنها خواننده را عصبانی میکند مناظر پیوسه تکرار میشوند و بکنوع احساسات در هر فصلی از نو تجزیه و تحلیل میگرددند، این ترکیبات و تکرارها گاهی چنان تحمل ناپذیر و خسته کننده اند که خواننده تعجب نمیکند از اینکه «درایزر» کتابهای خود را دوباره نخوانده باشد!

چون در داستان اولی او «خواهر کاری» و «جنی جرهارت» Jenni Gerhardt از لحاظ تناسب، معمولی و سبکی پسندیده نوشته شده اند. برخی چنین می یندازند که اگر «درایزر» میخواست بجای آنکه از بدبه بدتر بر دازد میتواندست روش نویسندگی خود را اصلاح کند فقدان حسن طرافت او دلیل عدم قدرت و لیاقت نیست بلکه بی اعتنائی عانی و عمدی نسبت به طرافعی است که آداب و رسوم آن هیچ رنگ

امریکائی ندارد در پیش دیده‌ایم که «نوریس» مینویسد: «چه کسی در بند سبکی زیباتر» و اگر نیک بنگریم میبینم که نویسندگان امریکا چون سر آن دارند که خود را از قید قواعد و آداب و رسوم بیگانه آزاد کنند توانسته‌اند بقول آقای «آلفرد کازین» Alfred Kasin مورخ ادبیات کشور امریکا «مسائل هنری را خواردارند» نه آنکه از آنها غافل باشند همین امر سبب پیدایش عکس‌العملی در «همینگوی» و «فلکنر» میگردد نفوذ - مسلم است که رویه «درایزر» سبب شده که نویسندگان پس از جنگ از قبیل «لویس» و «فارل» و غیره مسائل هنری را خواردارند ولی این موضوع نمونه‌ای کوچک از نفوذ اوست نه تنها داستان نویسانی چون «فارل» و «ریچارد رایت» Richardwright سیاه پوست (که دفاعنامه نژادی او «پسر همین» (۱۹۰۴) تعلیمی از «نیک غمناکه امریکایی» است) پیروان وفادار او هستند (ولی نبوغ و قدرت ادراک او را ندارند) بلکه آن نویسندگان نیز که مستقیماً از او تقلید نمیکنند از درهائی که گشوده استفاده می‌برند و از آنها که بسته در عذابند، در واقع اگر حسن قبول و صداقت او نبود که هر کس را این درجه از ذکاء و نبوغ دست ندهد، مفهومی هادی و ریاضی که از جهان دارد بسیار شوم میشد از همین مفهوم «ادبیات سیاه» سر حشمه گرفته است و کوشش و ارسته از غرض با کوشش برای کوشش که «همینگوی» آنرا توصیه میکنند و کنشی است در برابر این جهان غاری از دلاوری و فداکاری.

۳. فیلسوف و اهل تبع

فیلسوف صاحب نظر آمریکاکم است در این مورد باز هم اثر تعلیم و تربیت از تاثیر خون و نژاد قوی تر میشود و امریکائی از انگلستان

فقدان ذوق و استعداد خود را برای بحث در مجردات بارت می برد تا امروز چنین مینماید که این موضوع بیش از دو استثناء نداشته است که آن دو عبارتند از « ویلیام جمیز » William James (۱۹۱۰) و « جرج سان تایانا » George santaynna (متولد ۱۸۶۳) ولی بازم این فیلسوف اخیر اصلاً آسیائیتی است « از آن گذشته نمی توان دو فرضیه را در نظر گرفت که بیش از فرضیه این دو باهم اختلاف داشته باشد « جیمس » فیلسوفی عملی است pragmatisme و « سان تایانا فیلسوفی تصویری Idealisme

سبک اولی روشن و ظریف است و از دومی مطمئن و پرابهام و اندکی تازیانه که سبک « پل والری » را بیاد می آورد جای آن نیست که در جزئیات فلسفه این دو وارد شویم ولی فلسفه « ویلیام جیمس » بطور غیر مستقیم نفوذی مسلم در زندگی و در نتیجه در ادبیات امریکا داشته است « لا اقل این راهم باید گفت که هم میهنان وی ظاهراً عماید او را بدرستی تفسیر کرده اند اگر اندکی دقت کنیم می بینیم که فلسفه عملی وی از این عمیقده ناشی شده است که فلسفه نباید منحصر بانفکار مجرد باشد بلکه باید در زندگی نیز صدق یابد و نه تنها فرضیه باشد از محاکم آزمایش و تجربه بگذرد بلکه خود تجربه نیز باید بحث نظارت فکر باشد و فکر آرا عالی و از جنمند بشناسد در پرتو این روشنایی است که باید عمیده او را تفسیر کنیم که میگوید « موفقیت مایه ارزش است »

اما اگر این زندگی (زندگی سر منفکر) جنگی واقعی نباشد که در آن دائماً چبری بر اثر موفقیت نصیب جهان گردد بیش از بازمی

نیست که در صحنه نمایش بهمان آמידاز زندگی قترسید، ایمان داشته باشید که زندگی به رنج زیستن می‌ارزد و همین ایمان شما را در راه آفریدن سعی و عمل یاری میدهد.»

ولی بازرگانان امریکایی این فرضیه را دلیل موفقیت‌های خود دانند و بدینی «جیمس» را نسبت به امور مجرد برهانی برای بی‌اعتنائی امریکایی نسبت به زندگی عقلی بشمار آورند از همین روست که «وبلیام جمیز» ندانسته به ترویج فقدان احساسات و عاطفه عدد کرده است و نویسندگان معاصر نیز بسختی بر این موضوع شوریده‌اند «سان تایانا» مسخیماً بر این فقدان احساسات می‌شورد و از همان سال ۱۹۰۶ نتایج آنرا از پیش می‌گوید و با فلسفه مادی معاصر بعلمت آنکه افراد را به هرج و مرج و نومیدی راهنماست مبارزه می‌کند وی زنده مانده تا به بیند که پیش‌بینی‌هایش جامعه هسنی می‌بوشد ولی کسی بدانها گوش نمیدهد. کتابی دیگر که در همان سال ۱۹۰۶ نوشته شده و حاکی از نظیر همان بیم و امیدهاست باجوش و خروش بسیار مورد استقبال عامه قرار می‌گیرد در است است که این کتاب در سال ۱۹۱۸ منتشر میشود ولی خفایه‌ی در آن ذکر شده که جنگ بزرگ صحت آنها را نشان میدهد اکنون خوب است درباره «تولیم و تربیت» هنری آدامس «Henry Adams» صحبت کنیم. «هنری آدامس» مورخی است که «تاریخ کشورهای هندو امریکای او در زمان «جفرسن» (۱) و «ماندیزن» (۲) از نظر سندیت معتبر است

(۱) Thomas Jefferson سوه‌س رئیس جمهور کشورهای هندو امریک

مولود در «سارول» (۱۸۲۲-۱۷۵۴) و بی یکی از روسان حزب دموکرات بود

(۲) Madison یکی از سهرهای کشورهای هندو امریک

«ویسکنس» ۵۷۹۰۰ نفر جمعیت و نام یکی از روسای جمهور آن کشور.

و کتاب «هن سن میشل و فرمان‌ها» Alont saint michel and chartres
وضع قرون وسطی را بخوبی روشن میکند

ولی با اینهمه «آدامس» در پایان عمر احساس می‌کرده که حق
مطلب را بجا نیاورده است و برای آنکه علت آنرا دریابد بیخاطرات خود
رجوع میکند کتاب «تعلیم و تربیت» سرگذشتی از سراسر زندگی اوست
و با تذکار آن زندگی جمهوری امریکارا از نو بیخاطر می‌آورد وی چون از
خانواده‌ای برخاسته که به امریکای جمهوری در رئیس جمهور و چندین
وزیر اهداء کرده است

بار و ابطلی که با مقامات سیاسی دارد و با تبحر بیان شخصی به تحقیق
در سیاست این کشور می‌پردازد همچنانکه با مطالعات خود به نگارش تاریخ
آن همت می‌گمارد از اینرو کتابهای او انتقادی از تمدن امریکا میگردوی
ثابت میکند که این تمدن از نظر معنوی و اخلاقی از کار بازمانده و نور مذهب
خاموش شده و طبیعت از یادها رفته است.

«مسائل پوزتیبان اهالی بستان کلیه مشکلات جهانرا چنان بدزستی
گشوده بود که اجتماع دیگر نیازنداست بفکر گذشته و آینده پردازد و
فانع شده بود که کلیه مسائلی که از آغاز تاریخ بشریت فکر بشری را می‌آزردند
بدان نمی‌آزرد که درباره آنها بحثی بمیان آید»

امریکا معنای شعر و عشق را فراموش کرده

«احساس و عاطفه که بمنزله گناه است در اعصار قبل بفکر بشر فون
و قدرت می‌بخشیده هنر امریکائی مانند زبان امریکائی و مانند تعلیم و تربیت
امریکائی تقریباً تعلق به جنسی خاص زن یا مرد ندارد»

خوانندگان «فلکتر» و «کالدول» راهی را می‌توانند اندازه گیرند که

در طی بیست سال پیموده شده

دوره‌اعلی «تعلیم و تربیت» فصلی است که درباره «باکره و قوه»
Dynamo نوشته شده (باکره) نشانه قدرت معنوی و شهوی است که تمدن
باختر را روح و زندگی بخشیده و قوه نماینده قدرتی که امریکارا بکار و
کوشش و امید دارد از این رو «کتابه بخارهای جهان نمیتوانند مانند (باکره) قانون
اساسی را بوجود آورند»

با آنکه کتاب «تعلیم و تربیت» تجزیه و تحلیلی صحیح از قضایاست
و هر چه کمتر از افکار پیموده و توهمات بهره دار دولتی علت محبوبیت و موفقیت
آن جز این نیست که سخنی‌ها و ررفع شبه‌های مؤلف ۷۰ ساله آن با سختی‌ها
و ررفع شبه‌های جوانان دل آگاه و روشن روان سال ۱۹۲۰ کاملاً مطابقت
داشته است و گرنه خواندن این کتاب چندان آسان نمی‌نماید. سبک «آدامس»
ظریف ولی خشک و مصنوعی است و بی‌جهانی دیگر و اجتماعی دیگر را منعکس
میکند آن اجتماعی که در زمان ساط یورنین‌ها و ملکه ویکتوریا وجود
داشته است و او آنرا با قلم خود در برابر چشم خواننده میگذارد

۴- رمان خاکستری

اگر کسی را داستان نویسنده «سیاه» نامند که پس از جنگ نخستین
جهانی در آسمان ادب درخشیدن آغاز کرده‌اند اسلاف و افاضل آنان لااقل
حق دارند که داستان نویسنده «خاکستری» نامیده شوند درست است که
در میان آنان چند نویسنده بصوری Idealiste وجود دارد ولی هم‌پس
نویسندگان نیز برتری و منفردی از اجتماع زشت و پائیدار بخوانندگان خود
اندرز میدهند و افراد برجسته آنان یا مانند «جیمس برانچ کابل»

James Branch cabell است که کتاب « جرجن » Jurgan (۱۹۱۹) در میان بیست و پنج جلد کتابش در نشان دادن مناظر خیالی و رؤیا از همه مشهورتر است یا چون « جرف هر گس هر » Joseph H. ergesheimer است که همیشه بیاد گذشته است و یا آنکه میخواهد زیبایی را کشف کند که در عشقی یا صحنه‌ای یا حرکی نهفته است

دو نویسنده زن آن افشار را دارند که از نظر ادبی قرن ۱۹ را به قرن ۲۰ پیوسته‌اند از این دو یکی «الن گلاسگو» Eilenglasgo هجو سراسر است دیگری «ویلا کاتر» Willa cather است که در نوشتن داستانهای عم‌انگیز مهارت دارد.

«الن گلاسگو» (۱۸۷۴-۱۹۴۵) نخستین داستان خود را در ۱۸۹۷ منتشر میکند ولی در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۴۰ هنگامیکه ادبیات سیاه رونق میگیرد مشهور میشود و تقریباً مبدین ادبیات معنی دارد و از آنجا که مانند «کالدول» و «فلکنر» از جنوب برخاسته است مانند آن‌ها و افسوس میخورد از اینکه این تمدن از اوج سر بلندی بخاک پستی افتاده و راه فساد پیش گرفته است، از نظر سبک و طرز بیان معنی از عادات و رسوم قدیم پیروی میکند و بی آنکه بخود رنج و رحمتی هموار دارد باخوش طبعی و ظرافت وقایع را توضیح میدهد و فقط معای نهفته و عمیق آنرا او عم‌انگیز است داستان «زندگی مصون» Sheltered life زندگی مصون اشراف جنوب را شرح میدهد زندگی که بر اثر فراوانی ثروت از دستبرد مصون مانده مردمی که چنین زندگی کنند از وسایل آسایش و تعلیم و تربیت بهره‌ای واقف ندارند و سنتن و عادات را محصر نموند و ای با ایچه قهرمانان این داستان البته بنحوی مختلف به‌اندازه بدبختانی رنج برند که تن را با کارهای

سخت و جانگاہ فرسوده میکنند و در کلبه‌هایی متعفن روزگار میگذرانند این قهرمانان چون از حادثات دهر در پناهند بار بچه افکار بر آزار خود گردیده و همه را در بند آند که چگونه حس غرور و خود پرستی خویش را ارضاء کنند افکار زمان فراغت آنان بسیار خسته کننده و شکنجه آور است درست است که زندگی این اشخاص از مصائب مادی بر کنار است ولی آنان این زندگی را با افکار و م خود بصحنه‌ای غم‌انگیز تبدیل میکنند

«ویلا کاتر» (۱۸۷۶-۱۹۴۸) در نخستین آثار خود «ای کارگر»

(۱۹۱۳) و «آنوینای من» My Antonia (۱۹۱۸) سناینده غم‌انگیز باختر است در عین آنکه میخواند از بیسای روی بر تابد و نوعی وحدت وجود دست یابد و خود را در طبیعت مسپاک کند تا گفته نگذیریم که ستایش از باختر خاص شاعران دوره‌ای دیگر بوده است. «ویلا کاتر» پس از اینکار بر تلخی و بدبویی‌اش می‌افزاید عمگین و افسرده میشود کتاب «بانوی گمشده» Alost lady (۱۹۲۳) سرگذشت ملت امریکاست که بصورت این زنی مجسم شده است که هنوز از بیبائی بهره‌ای دارد ولی در گذشته پالک و جویب و اصیل بوده است این زن رفته رفته وفار و تشخیص خود را از دست میدهد و پس از مرگ شوهر زنی مرموزی میشود و خود را در آغوش فاحرانی می‌آمکند که دامان عمت او را آلوده میکند (۱) شوهر این زن شوهری غمگین و خسته بود که اکنون بدست جمعی شیاد افتاده است. بدون او این زن به فایبی مانده بود که ننگر و بادبان تداست و دستخوش

۱- نظیر همین کار را در کتاب «نویسی که دارد» مسوان نید که قهرمان زن آن مرد است در اشعاب لطف و محبت و مهر که بوسنه یک موسیقی دان اروپائی جسم یافته است و لطف و محبت بیث زندگی سپا که بوسینه مرد ساده و سودا بیسه امریکاست

بادهای هوسباز میگردید. چنین مینماید که وی قوه تشخیص و قدرتی را از دست داده است که با آن میتواند به آسانی و لطف هر کس را بجای خود نشانند»

بدون او.... امریکای واقعی امریکای پیشروان و رهبران و امریکایی بود که مرز آن همیشه بجلو میرفت اکنون که مرز بسته شده و رهبران و پیشروان ناپدید گردیده اند امریکا عقل معاش خود را از دست داده و سرزمین فسق و فجور و اغتشاش گردیده است. در پایان عمر «ویلا کاتر» کاتولیک میشود از نظر هنری وی بامکس طبیعت پردازي و بی قیدی هنری معاصران خود مخالف است سبکش بنیاز دقیق و موجز و موزون است یگانه عیبش آنهم در کتابهای خیلی قطور اینست که نسبت و تناسب را چندان مراعات نمیکند و این همان عیبی است که از لطف کتاب «تیرین» آنتونیای من» میکاهد و آنرا بنظر خواننده عجیب نشان میدهد و هم چنین کتاب «خانه اسناد» (۱۹۲۵) عاری از ابهام نیست و همین دلیل است که شاهکارهای او داستانهای کوچک است از قبیل «بانوی گم شده» و «دشمن خونی من» My mortal enemy (۱۹۲۶) در این داستان کوچک «ویلا کاتر» کاملا اندازه و تناسب را رعایت میکند احیاط و حساسیت زنانه وی آن روح عمگینی را به قهرمان داستان می بخشد که مایه کمال لطف و جاذبه شاعرانه است

در بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۵ بر اثر درختیدن سناره اقبال «شرور اندرسن» Sherwood Anderson و «سکسکلر لوئیس» (هموند سال ۱۸۸۵) در آسمان ادب نام «درایزر» طاعن را از خاطر ها محو میگردند تا

آن زمان این نویسنده استاد مکتب واقع بینی در آمریکا بشمار می آمده است «سینکلر لوئیس» جایزه نوبل را می برد و این افتخاری است که تا آنوقت نصیب هیچیک از هم میهنانش نشده است این دو نویسنده منفقاً بر خشکی و یکنواختی زندگی آمریکا می شورند چرا که این زندگی بر اثر مقررات اجتماعی و قدرت صنعتی و محدودیت اخلاق یورپینی، خسته کننده گردیده است «اندرسن» میگوید به اختلافاتی پی برد که این زندگی یکنواخت و خسته کننده در «زیر سطح» و در اعماق قلب اشخاص بوجود می آورد و «لوئیس» تیر زشتی و حشرات صحنه های اجتماعی را نشان میدهد.

کتاب «خیابان اصلی» main street (۱۹۲۰) و «بایت» (۱۹۲۲) babbitt شهرتی جهانی دارند در کتاب نخست نویسنده غمناکی و خشکی معنوی شهر نامی کوچک باختر را نمایش میکند درباره این کتاب می توان گفت که قهرمان زن آن «امانو آری» (۱) امریکا بود داست «بایت»

(۱) Emma Bovary نام قهرمان کتاب «خانم بواری» گوسا و

فلو بر است

Gustave Flaubert داستان و سراسوی مولد دو «روین»

نویسنده کتاب «خانم بواری»

وی سادگی و جامع بی و نویسنده ای بدیع است و سبکی بسیار دقیق

و سری دارد (۱۸۸۰-۱۸۲۶)

کتاب «خانم بواری» ۱۸۵۷ میلادی در کنست در فرانسه و هوسار است

که بر سر جوانان ادیبان گمراه میورد و عادت اخلاق مایه پندستی و

خود کسی از به بگردد خانم بواری که زن یکی از اطباء کوچک روسانس

حون آرزو مند زندگی بر عقل و عاقل است از افعالی و ضایع خود ناردی

ایستد و با سعاد آن زبانی مساند که بر از به و معارج گرفتار است و روزی که

با او و اجراء برای نویسنده از معقول بعد از او می آید خانم بواری حون سعاد

از این امر آرزو مند و زنده همگین «شود نام الفار خود را میسوم میکند»

را میتوان آقای «زردن» (۱) و «تارتارن» (۲) امریکا دانست شیفتگی اش را به ثروت و مال اندوختی و غرورش را از وسایل آسایش خویش و هم چنین جنبه غلو در احساسات و خستگی و فرسودگی او را نویسنده بخوبی نشان میدهد «لوئیس» در آثار بعدی خود مخصوصاً در کتاب (المرگاتری) Elmer Gantry (۱۹۲۷) با سرزنش و بیخاره به ریاکاری مذهبی حمله میکند و پس از چندی از نو با شدت و حرارتی بیشتر بدین حمله دست میزند و چنان خشمگین میشود که آن عواطف و شوخ طبعی را که یکی از صفات برجسته اوست از دست میدهد از آن گذشته غالباً گفته را تکرار میکند و فقدان تخیل او را و امیدارد که از نو همان صفات و کیفیات را توضیح دهد وی بخوبی میتواند داستانی از خود بسازد و قهرمانان آنرا حقیقی جلوه دهد و آنرا درست مانند اشخاصی بسخن گفتن و کار کردن و ادارد که این قهرمانان میخواهند از آنان تقلید کنند ولی آن قدرت تاثیر و نفوذ را ندارد که بر از دلپایی برد و دردها را بشناسد و بدون این قدرت هم بهترین آثار ادبی ساختگی و ناچیز میشوند

۱ - Jourdain قهرمان اصلی سایننامه «نجیب سرمایه دار» «مولیر» Molière (۱۶۲۲-۱۶۷۳) شاعر مشهور فرانسوی است وی بازرگانی نوکیسه است که برای آسکه سیوه و رفاه مردی نجیب را فرا گیرد درس آداب معاشرت را می آموزد «آقای زردن» خیلی تعجب میکند وقتی از اسناد فلسفه خود میخواند که مدت چهل سال که او سخن میگفته «کلام منثور می ساخته است بی آنکه خود آرا بداند»

۲ - Tartarin قهرمان داستان «الموس دوده» Alphonse Daudet (۱۸۳۷-۱۹۲۱) نویسنده مشهور فرانسوی است کتاب «تارتارن» احلاق لافزن ولی ساده مردم جنوب فرانسه را بخوبی نقاشی میکند و اصطلاحاً هر جا «تارتارن» بمیان آید منظور سخن لافزن و ساده ای است.

«لوئیس» بدون دقت و مواظبت چیز مینویسد سبکش کسه بسیار معمولی و یکنواخت است از سبک روزنامه نگاری تجاوز نمیکند که روان و آسان چیز مینویسد و حال آنکه «شرود آندرسن» (۱۸۲۶-۱۹۴۱) با جملات ساده و صریح خود ذوقی و استعداد خویش را ثابت میکند و ظهور «همینگری» را نوید میدهد ولی با اینهمه وی نویسنده ای خوب و ماهر نیست و موفقیت او از آن جهت است که در نویسندگی از افکار «فروید» پیروی میکند و روش تجزیه و تحلیل روحی «فروید» در آن عصر همه را بوحشت میاندازد ولی بنظر ما اشهر بدین صفت کافی نیست و هیچ چیز در کتاب او خستگی و کسالتی را تلافی نمیکند که از خواندن آن بشخص دست میدهد کتاب «وایشورک اهیو» Winesburg, Ohio (۱۹۱۹) او شور و عوغانی بپا میکند این کتاب تجسم مناظر شهری کوچک است که با نقاشی تقریباً بیست حالت روحی، آثار شوم تضییع اجتماعیه و اخلاقی را در روح اشخاص نشان میدهد «آندرسن» با چیزی مخالف است که میتوان آنرا (ساخته افکار غیر) نامید سلطه عادت، عفرات و افکاری که همه آنها را بپذیرد و خالصه با آنچه میگویند و میکنند سر مخالفت دارد بصیحت او به طبعه جوان اینست که «آنچه آموخته اید فراموش کنید خیال کردن شروع کند» آرزوی وی آنست که شررها را اختیار را دست نمایان و «جملات تاریک» خود دهد ولی این جملات در واقع چنان نازیکند که انسان بخومی درمیفهمد که وی از چه میخواهد سخن

۴- Sigmund Freud طسب روحی اطرسى است عواند در

«برای برک» (۱۸۷۳-۱۹۳۹) که برار روس تجزیه و تحلیل روحی خود بسیاری از اعمال سری در بوسینه خود روحی امیال جنسی به سیر مگرد.

بگوید «آندرسن» چون شخصی که در تاریکی گمشده‌ای را بیابد در جستجوی آن تمایلات نهفته است که بزنگی معنی و مفهومی می‌بخشد ولی سرانجام وی بکشف این تمایلات موفق نمیشود قهرمانان کتابش را تمایلاتی مبهم راهنما و محرک است تمایلاتی که برای آنان مبهم است همچنانکه برای خود نویسنده تمایلات قهرمانان کتاب (آندرسن) مانند تمایلات قهرمانان کتاب «درایزر» و «کالدول» (که جز جوامع ضروری نیستند) امیان یا حوائجی ضروری و طبیعی نیستند بلکه تمایلاتی هستند نامعین و مبهم که معلوم نیست از کجا آمده‌اند و هدف آنها چیست و چه کسی دارنده آنهاست «آندرسن» همیشه کم و بیس کسی مانند که خود نیز نمیداند از چه سخن میگوید کتاب «خنده‌های مرموز» (۱۹۲۵) را که اثری بزرگ و شاعرانه دانسته‌اند داستانی بدون‌تأخیر است که در آن افکار «فروید» بصورتی هرچه ساختگی بر و حکمت اشراق بنحوی بر استعاره نقل شده‌است.

۵ «شعر جدید»

شعر جدید با ظهور مجله «شعر جنگی از اشعار» Poetry . a Magazine of verse در صفحه ادبیات وارد میشود شماره اول این مجله در سال ۱۹۱۲ بچاپ میرسد این مجله بزودی مشهور میگردد و بخاطر آنکه صفحات خود را برای کلیه شاعرانی باز گذاشته است که از حیث تمایل و افکار و نثر ادب نامم اختلاف دارند بترویج و توسعه شعر امریکا خدمت میکند مجله (شعر جنگی از اشعار) بدسته‌ای خاص تعلق ندارد وای از آنجا که اسمش با مسمی کهاز عطا بق است خود را در اختیار شاعران میگذازد بی آنکه بشکر ترجیح کسی بر مکتب دیگر باشد.

در طی چهار سال یعنی از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۶ بی در پی مهمترین شاعران دوره جدید پا به عرصه ظهور میگذارند این شاعران عبارتند از « و . ای لئونارد » W. E. Leonard « وچل لیندسی » Vachel Lindsay « گارل سند بورك » Carl sandburg « جیمز این هایم » James oppenheim « پائوند » Round « آمی لول » Amy Lowell « و شاعران مسعار » « ربرت فرست » Rbert Frost « اد گارلی مسترز » Edgardlee masters « جی . ج فلچر » J. G. Eletcher] و غیره ...

این شاعران را که همه با یکدیگر اختلاف دارند بیس از یک وجه مشترک بهم نزدیک نمیکند و آن اینست که همه زبان « شعر » و لغاتی مانند آسمان لاچوردین و هر اردستان و سوسن و پنجره و غیره را از عرصه شاعری بدور افکنده اند

همه این شاعران در جستجوی اشکال تازه ای از شعر هستند ولی در هر نوع شعری که باشد « ماسرره » استعاره را مانند عادات و سن شعری ناپسند و رشت میداند و شعرائی مسعار آنرا اصل شعر و شاعری میشناسند برخی نیز مانند « کمراد تیکن » Conrad Aiken موسیقی اغاب و وزن آنها را می پسندند که عده ای بوحشت از آن دوری میجویند باز عذرا سرا و احساساتی هستند مانند « لیندسی » و « ساند بورك » و حال آنکه عده ای دیگر خشت و بی عاطفه اند مانند « مسترز » با احساسات بیشه و عقیف اند چون « فرست » همچنین از نظر موضوع شعر « الیوت » Eliote یا « ماک لیش » Mac Leish در مآراء اعطسه بحث میکند و شعر (اچ . دی » D.H در خایم کازی و تصویر نگاری و شعر « لیندسی » در امور اجتماعی و بیس بینی آینده و شعر « ساند بورك » در صنعت و شعر فرست در امور کشاورزی

خلاصه شعر امریکا در هر موضوعی که باشد بحث میکند و هیچ چیز بنظر آن بیگانه نیست .

این شاعران همه را در دنبال آند که بدانند شعر از چه ساخته میشود و مانند همیشه آنرا در جایی میجویند که وجود ندارد هنگامیکه بی میبرند که شعر در نظم و هماهنگی نیست «ساندپورک» اشعاری بدون وزن و قافیه میسازد پس از چندی بدین واقف میشوند که شعر در عدم وزن و قافیه نیست و دوباره دست بدامن نظم و وزن و قافیه میزنند و هنوز چون می بیند که شعر در عشق بطبیعت نرفته نیست «ساندپورک» در ستایش ماشین و کارخانه ذوب آهن و کوره های پر درد شعر می سراید و چون شعر را در فکر و تفکر می یابند شاعران مستعار هنر خود را وقف توصیف مناظر کوچک میکنند .

«لیندسی» بحکمت اشراق سطحی میبرد از دلیلی این کار برای آن است که با «پاوند» و «الیوت» همداستان گردد و بحث در حکمت عشاقی را آغاز کند .

«ماسرز» و «لیندسی» دو شاعری هستند که بین از همه در راه ترویج شعر در میان عامه مردم کوشیده اند انتشار کتاب قطعات منتخبه Spoon River Anthologie نالیف «اگارتلی مسرز» در ۱۹۱۵ عوغمایی حمیمی در جهان ادب بوجود می آورد و آن اینست که از مکتب طبیعت برداری شاعری برخاسته است این کتاب مجموعه ایست از دو بیست قطعه شعر کوچک هجری که بدون وزن و قافیه سروده شده اند سبک نگارش آن روان و طاهر است و بسطی و تلخی زندگی مردم بکی از شهرهای کوچک «پاکر میانه» را اتقاد میکند نویسنده در این کتاب

فقط حقایق را از نظریات و افق یون مینویسد و با وهم و ریاکاری مبارزه میکند و بر شعری ریشه‌خند میزند که از زوی احساسات تند آتشین ساخته شده باشد

«واچل لیندسی» برخلاف دیگران میخواهد شاعر توده باشد و برای ترغیب مردم به «هنر اجتماعی» در سراسر قاره امریکا سفر میکند سرودهای او که از تصانیف سیاه پوستان و اسعاز قدیم که بسبب کتاب مقدس سروده شده الهام یافته‌اند. یسند دلها میسود ولی محافل ادبی توانگران بیش از عامه مردم از این اسعاز استقبال میکنند منظور «لیندسی» آفریدن هنریست که زبان حال توده‌ها گردد ولی از این نکته غافلست که اینگونه هنر آفریده نمیشود و مات یا بوده آنرا ایجاد میکند از آن گذشته وی عقل سلیم و ذوق خود را برای ایجاد اشعار مؤثر و هیجان انگیز و تصانیف بکار برده است «جیسر اژین هانیم» را میتوان به عنوان شاعری پیشگوند و تشبیه کرد

«زایرت فرست» (متولد در ۱۸۷۵) شاعر کشاورز «مالساچوست» و «ویریل امریکا» و «هنسار اسگو» ترین شاعر عصر خویش است و مانند معاصران از اشعار احساساتی و محکم و ماسیم پیرازی میجوید ولی این مزارعی در وی عکس آلهامی ساده و شیالی نیست که با آن خواهد از نظر ادبی در جسم شعری موضوعی دارد. البته ناشی از آنست که وی پزیایی عکس سوزان دارد و افق بسی از آن بچپت است که واقعا بالسیاه و فضاییای طبیعت حماس دارد و پخته‌ای از برهنه طبیعت است اگر کسی نخواهد این اشعار با فضائارا بچروفسر کند و با آن برانرا سخن گفتن و ادا دارد

«آ بچه بس از حقیقت باشد حیالی کم یا نظر میرسد»

وی در آفتاب صدای داس خود را می‌شنود که ساقه‌های گندم و جو را
میدرد داس چه می‌گوید؟ هیچ، و هنوز صدای پرندگان را می‌شنود که
بر فراز ویرانه‌های یک قلعه آواز می‌خوانند

« باید از احوال زمین آگساز باشیم تا باور نکنیم که پرندگان
می‌گریستند »

« ماسترزه » که در « نیگنگو » و کیل دعاوی است زندگی روزانه را
مسخره می‌کند ولی « فراست » که کشاورز است خود را در این زندگی
سهیم میداند

در عوض اگر وی واقع بین است پیر و مکتب طبیعت یرتاری نیست
(« فراست » می‌گوید وی بسبب زمینی قناعت میکند که خوب
یاک شده است نیازی نیست که این سبب زمینی پر از گل و خاک باشد تا وجود
واقعی آن ثابت گردد بنظر من آنچه هنر برای زندگی میکند آنست که حتی
صورت ظاهری آنرا هم بدور افکند)

وی بی‌عنوانه اشعاری موزون با قافیه یابی قافیه میسر آید تخیل و هیجان
او حقیقی و قوی است ولی همیشه از اظهار آنها تا حدی خودداری میکند و
اشاران فلسفی و یا اخلاقی را در خال آن‌ها می‌گسجاند با اینهمه اشعار کوناه
و موزون او بیش از همه در ما اثر میکند اشعار فنی و مکالمات او که عمداً
آن‌ها را عامیانه و بامیابی نارسا سروده است مسلماً از نظر شعر شاهکار پستی
هستند چرا که منظور او هم همین بود است ولی اگر در باره آن‌ها
بیطرفانه فضاوت کنیم و نخواهیم با « کسب » « زما تیک » مخالف باشیم مشکوک
می‌نماید که این صفات مخصوصاً برای ابداع شاعرانه مساعد باشند « و پیام
الری لئونارد » William Ebery با آنکه از نظر ادبی ارزشش از

«فرانت» کمتر است (چرا که شعری به شعر قرن ۱۹ انگلیس شعر شباهت دارد) اشعار گیر او هیچ‌چنان انگیز عیسر اید اگر وی با اشعار خود شعرای بزرگ را بیاد می‌آورد بخاطر آنست که خود نیز یکی از آنان است و شباهت‌هایی را که با آنان دارد ناچیز و حمیر می‌شمرد از آن گذشته وی کاملاً بعصر و دوره خود یعنی دارد نه از لحاظ املاطی و عبارتی بردازی بلکه از اینرو که در عصر و دوره خود زندگی می‌کند و در پی آن نیست که کاخی از عالج در عالم خیال بسازد و در آن بسر برد وی در مصائب و سختی‌های مردم معاصر سپیم است و نه مسائل خاص عصر می‌اندیشید و بجای آنکه فکر خود را تا سطح این مسائل پایین آورد می‌تواند موضوع‌های روز را ارحیت عظمت بیایه بلندترین اشعار برساند

شعراى مسعار - شعراى مسعار را نخست « ادرا بالوند» Ezra در انجمنی گرد می‌آورد و در سال ۱۹۱۴ در کتابی دقت‌داری از زیر معزترین اشعار آن‌ها درج می‌کند سپس خود از جمع این شاعران کناره می‌گیرد و «آمی‌لاول» که در آتوف در انگلستانست مدیر این انجمن میشود که در آن سه شاعر انگلیسی و سه شاعر امریکایی نیز وجود دارد از این‌ها « اچ دی » (هیلدا دولی بل) *Hilda Doolittle* « جان گود فلچر » *John Gould* و جود ای، انجمن این شاعران آناری منبخت بخت عنوان، « چند شاعر مسعاره در ۱۹۱۵ - ۱۹۱۷ مسفر می‌کند بیایه آنان شامل شش سکه است

- ۱- کاربرد زبان مکالمه - جازبی ولی همیشه بجای آهانی که جنبه برین دارند نباید آفت صریح را بکاربرد
- ۲- اختراع بجز و اوزان تازه و نسی نه شعر آزاد (شعر بسدرون

وزن و قافیه)

۳- اختیار کامل در انتخاب موضوع

۴- آجسم يك استعاره، شعر نباید بصورت کلیانی مبهم باشد حتی اگر این کلیات زیبا و دل‌آوریز باشند

۵- سرودن شعری که سلیس و واضح باشد نه شعر مبهم و مطنطن

۶- «تمرکز فکر» جوهر و ذات شعر است

این اصول که باندازه کافی معقول و پسندیده‌اند سختی مورد حمله

مخالفان قرار میگیرند و در نتیجه موفقیت نصیب شاعران مستعار میشود

در واقع «اج دی» بدین اصول کاملاً معتقد است و از آنها پیروی

میکند اشعارش مانند عباراتی که بر مجسمه‌های شهر «تاناگرا» (Tanagra

(یکی از شهر یونان که در آن مجسمه‌هایی فراوان بدست آورده‌اند) نوشته

شده، کوتاه و پر معنی و صریح و با اصطلاح پر نفس و نگار است خواندن

چند خط خاطرات گذشته را در دل خواننده بیدار میکند و هیجان و تائری

در او پدید می‌آورد که شاعر نا حدی از اظهار کامل آنها خود داری کرده

است «آمی‌لاول» طبع خود را در کلیه انواع شعری می‌آزماید از قطعات شعری

قدیم گرفته باثیری که الفاظ کمیرالصوت را بکار می‌برد، بر اثر تجر بیات خود

که همیشه با موفقیت همراه بوده است وی بیشتر با استاد موسیقی سیمیه است

نا بشاعری خلاق و صاحب نظر، «جی، ج فلچر» نیز به تألیف آثاری

موفق میشود که با اصول عکس شعری کاملاً مخالفت دارند و او را

بیشتر پیروان مکتب «ویت‌من» نزدیک میکنند یعنی به «ساندبورگ»

و «لیندسی»

فصل ششم

ادبیات سیاه

چون ادبیات سیاه چندین سالست که رایج گردیده بسیاری از کسان همت خود را منصوب یافتن علل پیدایش آن کرده اند این علل پیچیده و تاریک برای محقق ادبیات آمریکا با اندازه کافی روشن و صریح اند بطور کلی نومیذی نصیب کسانی میشود که تخیلات و اوهامی بزرگ در سر داشته اند و چنانکه میدانیم آمریکا سرزمین امیدهای بزرگ بوده است از زمان پورتینین ها که میخواستند در این زمین بکر سلطنت فضائل را برقرار دارند تا دوره علمایی که خیره ترقی و سعادت باور تکرر دنی شده بودند همه این امید را داشتند که ترقی عادی، خوشبختی و کامروائی را همراه خود می آورند ملت بزرگ آمریکا که ترقیاتی شگرف نصیبش شده بود این ترقیات را نتیجه مهارت و خردمندی خویش میدانست و چنین می پنداشت که می تواند جهانی نو بسازد که در آن همه امیدها و فکرها جامه هستی پوشند. این ملت چون در حال آسایش و ترقی بود خود را از دسترد معائب در پناه می دانست و چون توانگر بود گمان میکرد که دانا و خردمند نیز هست

ولی ملت آمریکا چون به آخرین حد افزایش رسید و تمام قاره آمریکا به صرفش در آمد و منابع آنرا استخراج کرد پی برد که بجای تحمل و سستی کینه نزادهای مختلف را در دل گرفته است (مسئله سیاه یوسان فقط در آمریکا مطرح شده است) احزاب به یکدیگر کینه می ورزند جنوب با شمال و مشرق با مغرب سرچنگ دارد بجای حکومت عامه استبداد پول

و بجای تعاون استعمار فقیران بوسیله توانگران بعیان آمده است و هنوز ملت
 آمریکا بجای بی برد که مانند گذشته مردم از زندگی خسته می شود و دورنج میبردند.
 چنانکه می بینیم ادبیات سیاه نمودی ناگهانی نیست بلکه مرحله
 نهایی ادبیات انتقادی است که در پایان قرن ۱۹ ناظر بیدایس آن بوده ایم
 ادبیات انتقادی پایان قرن ۱۹ عکس العملی در برابر حس خوش بینی با آثار
 های و سنن قدیم بوده است و واقع بینی ترسناک ادبیات سیاه را در آثار
 «درایزر» می بینیم و علاقه و ذوق آنرا به زور و قدرت در آثار «لندن» و
 تمایل آنرا به موضوع های وحشت انگیز در آثار «پیرس» و اینکه این
 ادبیات به تلخی و غم انگیزی و فایع جهان و تضایب طبیعت را تعبیر می کند
 بخاطر آنست که «اسنفان کریبن» در گذشته این درس را بدو داده
 است این صفاتی را که شرح دادیم نویسندگان جدید بصورت اصول و
 قواعدی تدوین می کنند و در پیرامون هر یک از آنها بحث می پردازند تا
 واضح تر و برجسته تر گردند

در این هنگام آتش جنگ ۱۸ - ۱۴ برافروخت و احساس اغتشاش
 و فساد اجتماع آمریکا را در داپایندید آورد برای فراسویان جنگ حادثه ای
 طبیعی بود چرا که فرانسه به دید شده از خود دفاع می کرد و اینکار منطقی
 پس می آید زای در آمریکا چون توده مردم مستقیماً خطر را احساس
 کرده بودند نزدی این مسئله بعیان آمد که جنگ برای چیست ؟
 و همینکه حوس و خردس دلاوری آغاز کار در گلهای سنگرها سرد شد
 همه چنین احساس کردند که برای دیگران جنگ می کنند و جنگ کرده اند
 در این جنگ هم بهبودی بود چرا که میتوانستند از آن دوری جویند
 «در هر جنگی که باشد دولتی بسوا چون بزرگ یافته میشود و معمولاً

نیز هر يك از دو طرف متخاصم در جلو خود دولتی چون بلژيك دارند که باید آنرا تصرف کند

این سخن یکی از قهرمانان کتاب «الن گلاسگو» است و «توماس ولف» می نویسد: «ملت امریکا که از بنده زبان ها و افکار واهی نخستین خود رهایی یافته بود شروع کرد که دستگاه های جنگ را بکار اندازد دستگاہهایی که برای ساختن و پرداختن کینه و دروغ هستند: دستگاہهایی که برای افزودن حجم افتخار ساخته شده اند دستگاہهایی که برای زنجیر کردن و اعدام مخالفان بکار میروند و دستگاہهایی که افراد را بصورت فوج و سپاه بیرون می آورند و آنرا بجان یکدیگر می اندازند»

مردم روشن روان و دل آگاه امریکا بار دیگر بی بردند که ریاکاری و دروغزنی در کشور فرماندهی می کند آیا «ویلسن ۶» رئیس جمهور پیش از همه طرفدار حدی صلح نبود؟

جریان رفایع و فضایا پرده پندار و اشباه را پاره میکند پنجاه سال است که برای حذف شرکتهای بزرگ قانون پشت سر قانون میگذرانند ولی این شرکتهای هیچگاه بدین درجه از قدرت نرسیده اند و بعادت دین داری و نفوی رمانداران امریکا آشامیدن منسوجات الکاکی را منع میکند ولی ایسکار گرمی بازار دزدی را سبب میشود و آنکل چنان قدر و اهمتمادی میباشد که بازیچ هیچگاه «طیر آنرا نشان نداده است است بودن هر زوره معمول و متداول میگردد یعنی سناذ و فار و شخص میشود که هر کس باید خود را بدان بیازاید حقارت کیمه آمیزی که مردم نسبت به

Thomas woodrow wilson اسناد دانشگاه و مورخ امریکائی

مولود در «اساسن» ایولانت «ویورسی» وی در ۱۹۱۲ ریاست جمهوری کشور های متحد امریکا اسباب گردید و امریکارا در نخستین جنگ جهانی

وارد کرد (۱۸۵۶-۱۹۲۴)

سیاهان دارند و با افزایش مینهد چنانکه داستانهای «تی . اس استریبلینگ»
 T. S. Stribling شاهد این مدعاست مردم امریکا برسیاهان کینه
 میورزند از آنرو که می بینند آنان در راه تعلیم و تربیت خود میکوشند
 و جایزه های دانشگاه ها را میبرند و کتاب می نویسند و مردم را بیکو-
 کاری اندرز میدهند سفید پوسنان امریکا به آرزو میخوانند که همه
 سیاهان را بکشند ولی موسیقی آنانرا تقلید میکنند .

پول یگانه قانونگذار و پادشاه فرمانده است مذهب از میان این
 اجتماع رخت بر بسته و اصلاحات ظاهری دین مسیح که به سنت و عادت و اصل
 وقاعده و مرجعی اتکاء ندارد حالت رکود بخود میگیرد و در برابر تحقیقات
 علمی بنیایش فرو میریزد در این اجتماع دیگر اخلاقی وجود ندارد و آن
 صورت ظاهری دین «پورتین» که پرده هایی بر سر آرها و سود پرستی ها
 و زور گوئی ها میپوشد بر اثر پیشرفت فلسفه «فریید» از میان میرود و اجتماعی
 که زبان محال ادبیات سیاه است دیگر بقدرت و اعتبار خویش ایمان
 ندارد از این جنگ چه سودی برداشت «فایده دانش بزرگترین ساختمانها
 چیست» و از داستان بزرگترین توانگران جهان چه حاصل ؟

این اجتماع دیگر به عشق و محبت معتقد نیست چون سخنان
 بیرون مکتب رمانیک پایان رسیده و از آن گذشته صحت این سخنانرا
 هیچ آزمایشگاهی تایید نکرده است از تراجم فرماده بصورت يك احیای
 ساده و طبیعی بیرون هیآید راست است که این احیای فرح بخش و نشاط
 انگیز است (فورمانان کمن «پلس» پس از آنکه شبی را دو نفری
 (زن و مرد) با هم سر برده اند میگویند خوب خوش گذرانندیم) ولی
 لقب آن همچو کمانهایی برای جوامع تازه زسد همه کس باور دارد که زن شیشی

جالب و دایر باست ولی مشکل پسند و بر حرف و خانه بر انداز نیز هست چند دقیقه عشب و کمرانسی برای شخص آن خطر را دارد که سالها به نزاع خانگی و ایفاء نعهدانی گرفتار آید و حال آنکه جام باده نحوی لذت بخش خاموش و بی غوغا است.

در این اجتماع کلیه ارزش‌های معنوی مقام خود را از دست داده‌اند و این احساس در دلها پدید آمده که زندگی بیهوده و ناچیز است نو میدی بر روایا چیره گشته و مادیت صرف از نظر علمی نیز راهنمای کسانی شده است که چشمانی باز و دایمی حساس دارند ولی اشخاصی مانند «برگسن» و «پگی» و حتی «گارل» در میان آنان وجود ندارند تا بنحوی حقیقی و

۱- (Henri Bergson) فیلسوف فرانسوی مولد در پاریس (۱۸۵۹-۱۹۴۱) منظومه فلسفی او مسکی است به ندنی بودن معلومات وجدان. این معلومات بنظر برگسن از مفهوم «ضاعاری هستند آثار مهم او او عبارتند از (تبعی در باره معلومات ندنی وجدان ماده و جامعه. بحول حلق) وی عضو فرهنگستان فرانسه بود «پس وان» در تاریخ ادبیات فرانسه در باره «برگسن» می‌نویسند: «برگسن که از فوید فلسفه حقیقی خود را آزاد کرده است می‌کوشد در مسطومه‌ای از فلسفه ماورالطبیعه که بر پایه الهیات و اسرار استوار است به بحث برین معاهده‌ها که به زمان و مکان و زندگی بعلق دارند تا هم تعیین کند»

۲- (Charles Péguy) نویسنده فرانسوی مولد در اورلین (۱۸۷۳-۱۹۱۴) ری پیرو فلسفه اسرار و مبردی وطن پرست بود

۳- در تاریخ علم و ادب فرانسه شوس نام «گارل» نام برده شده‌اند که یکی (Alexis Carrel) کالغوساس فرانسوی و صاحب گشمانی است در دره پیوند ناعه و نمان آنها در خارج از لندن وی در ۱۹۱۳ حائره نوبل را میبرد (۱۹۴۵-۱۹۸۷۳) و دیگری (Aron) روزنامه نگار فرانسوی مولد در «روتن» است که روزنامه (لند) را در ۱۸۳۰ تاسیس کرد و با حکومت مسروطه زوتنه اردو، مخالف در آمد و در جنگ بین به بین بدست «امیل دوزیرارون» Emile de girardin کشته شده بود تا منصور نویسنده از گارل همین شخص اخیر است.

مردانه ارزش‌های معنوی و غیر مادی را از نور رونق و اعتبار بخشند

۱ - زمان

«لوئی برمیفلد» Louis Bromfield نویسنده کتاب «بادهای موسمی اقیانوس هند» با اندازه «ولکر» یا «همینگوی» مشهور است موفقیتهایی شکفت انگیز که رمانهای تاریخی مانند «آنتی آدورس» Anthony Adverse نوشته «هری آلن» Hervey Allen (۱۹۳۳) و «بربادرفته نوشته «مارگارت میچل» Margaret Mitchell (۱۹۳۷) و اخبار افسانه آسیای خانم «پریل باک» Pearl Buck درباره کشور چین از نظر فروش بدست آورده اند نشان می‌دهند که داستانهای عاشقانه و تخیلی تا چه اندازه در عامه مردم تاثیر دارد ولی این امر کاملاً عادی است این نویسندگان «کرنن» Cronin و «پیر بنوا» کشورهای محسوسه آمریکا هستند که خوانندگان خود را با وسائلی هرچه معمولی در جذب آنگار خویش می‌کنند از همه عجیب‌تر آنست که کتابهای «فازل» و «ناسس» و «ولکر» نیز بی‌فروشی می‌رسند چرا که خواندن این کتابها متنگل است نگهداشتن خواننده در حال انتظار بوسیله پیچیده و مرموز کردن مطالب و بر نیت وقایع ناگهانی کاری است که این نویسنده گان همه از آن بیزارند مخصوصاً در کتابهای آنان هیچگاه تغییری غیر مترقب روی نمیدهد و از آنجا که دقیقاً واقع بسند چون شاهدهی قضا با را فعل میکسد و اجتناب دارند که از خود شرح و تفسیری بر آنها بیافزایند رسمی‌ها و رسمی‌های جامعه را چنان روشنی و درستی نفی می‌کنند که خواننده بسپائی میتواند آنها را تفسیر کند بی

۱ - Pierrebenoit داستان نویسنده فرانسوی مولود در «آلی»

سال ۱۸۸۶ نویسنده «کو کسمارک» از «آلان تید» و عمره، عضو فرهنگستان فرانسه.

آنکه نیازی براهتمائی نویسنده باشد از همین روی وجه مشترک کتب این نویسندگان یکنواختی آرام و نمایی آخرین حد سببیت اخلاق و اشخاصی است که آنانرا توصیف میکنند مطابق این توصیف امریکا سر زمینی است که مشی او باش و فاحشه وزند باده خوار و پول پرست نابکار و آدم کش گمراه و امثال «تارتوف» و جمال یرسانی از نوع «منت پازنو» *Montparnaso* در آن بسر میبرند علت این موضوع را «هانری کلوآر» *Henry clouard* بنحوی ماهرانه در مورد «ریند» بیان میکند (که تعلیم و تربیت پورترینها در نهاد کلیه کسانیکه از بد این تعلیم و تربیت آزاد میشوند کینه ای نسبت به آنچه فضیلت مینامند پدید می آورد ولی مشروط به آنکه کاملاً به (آنچه که فضیلت مینامند) دقت شود چرا که فضیلت نیست که این نویسندگان بدان کینه دارند بلکه ریاکاری

۱- Tartuffe نام نمایشنامه ای شعر دو پنج برده که «مولیر»

ساعز قرن ۱۷ فرانسوی در سال ۱۶۶۷ آرا نوشته است این نمایشنامه یکی از شاهکارهای مذهب صحنه نمایش فرانسوی است که «تارتوف» آدمی ریاکار است که در خانه «ارکس» بحیثیت برادر بزرگوار می یابد و میکوشد که در دلبسته ازدواج کند و زنی را همسر و دارائی صاحب خانه را از حاکم سر آورد بسیاری از عمارات این نمایشنامه مشهور صورت صریح است در آن فیلم

هرچکس در اینجا کسی احترام نمیکند همه نسبت حرف میبرند
 کزانی در آن هیچ است سرم سما احقند و احق هم من از چهار حرف ندارد
 و من عذر بزرگ شمانسم این حرفه را ایضا میزنه
 آه سما عا ندید و حسیگگی مسویدا
 سعدا میشود کنار آمد

۲- André gide نویسنده فرانسوی در پاریس سال ۱۸۶۹

نویسنده «ماده های دهمی» «وین» در سال ۱۹۰۰ چاپلان حاکم یکی از معجزان این نویسنده در آن حاشیه بول است

است و چون بر اثر قانون جاودانی عمل و عکس العمل شعر همیشه در حال افراط و تفریط است قرنی که در طی آن مردم آداب و رسوم دین پورتن را آموخته اند قرنی را بوجود آورده که گستاخی و بیشرمی پیشه همه کس گردیده و ادیبان مستهجن رواجی یافته است مسلک پورتن ها چون برخی موضوعات را از صحنه ادبیات بدور افکنده و قهرمانان خود را بصورت دیوی در آورده است که از نظر اندام و پیکر جز سرودلی ندارند در عوض ادیبان جدید غولانی را مجسم میکنند که جز حلق و شهوت نمیشناسند زمان آنانرا نیز از یاد نمی برد چرا که همان اندازه باده می نوشند که بر حرفی میکنند یعنی بدون توقف حرف میزنند هنوز باید گفت که عمداً من اغت ادیبان مستهجن را بجای شهوت پرستی بکار میبرم در واقع این نویسدگان در حالیکه آن گستاخی و هتاکی را بمنتهای درجه میرسانند که از (درایزر) بارت برده اندنه کتاب (خدای پیکرها) و نه کتاب (عاشق خام چانرلی) را بیاد نمی آورند که در آنها (رمز) Romaine و (ارنس) Lawrence که میخواهند باکی و نشاط عشق شهوی را نشان دهند میکوشند از نوییگر و اندام آدمی رازبیا و سریف جلوه دهند چرا که این اندام بنحوی نرف انگیز مورد افرا و نپمت قرار گرفته است ولی از آنجا که این دو قهرمان خوی و منس امر سکائی را از دست نداده اند نمیتوانند خود را از تعلیمات غم انگیز پورتن ها آزاد کنند از اینروست که همیشه در دل از جهان بیزارند و یا خنده ای مکارانه بر لب دارند کتاب (جوآنی اسندس لونی گان) Studs Lonigan (۱۹۳۴) نمونه بارز این نوع ادیبان است که در آن (جیمز نی فارل) James T در چهارصد صفحه یکنواخت ولی منظم سقوط جوانی را فاشی میکند علاوه بر صحنه

از عیش و بدمستی که بالاجبار به هتك عفتی منغور و خونین خاتمه
مییابد و با اینهمه^۲ (استدس) هوس دارد که مردی توانا و ستوده
گردد آری وی از نظر بیکر و اندام توانا و قهرمان (بیس بال) استولی
از نظر اخلاق بر اثر فقدان شخصیت پست و نادان و سست عنصر و خونخوار
است از تعلیم و تربیت و ظرائف بهره‌ای ندارد مسلماً جهان از اشخاصی
چون او مملو است ولی باید در کتاب نیز ما آنان رو برو شویم با ظهور
(فارل) در عرصه داستان نویسی کتاب خواندن دیگر پناهگاهی نیست که
در آن خوانند لحظه‌ای از عم ایام فارغ گردد و در عالم خیال پرواز آید
بلکه خواننده بر اثر خواندن کتاب بیشتر باحوال اجتماع و مردم آشنائی
مییابد و از آنچه می‌گذرد گرفتار می‌شود (استدس) جز مزخرف و لاطل
نمی‌گوید و فکر نمی‌کند و نصف بیشتر کتاب ثقل مکالماتی است که وی با
امثال خود در کافه میان مینهد که چگونه سخنانی شرم آور و دلفریب با
فلان دختر گفتم و با ترس بدن خود را بجامه او سائیده و لاس زده است
و چکوبه در کوجه‌ها و خیابانها ولگردی کرده و در این مدب همه را تنها
بوده و اشیافی سوزان داشته است چیزی جر خود بیاند پس از اتمام سر
گذشت طولانی (استدس) (فارل) نگارش ترجمه احوالی از خود بصورت
داستان می‌پردازد که نام جلد اول مجنوی آنرا بیان میکند (جهانی که
من نساخته‌ام) A world I never made (۱۹۳۶) این جهانی است که
وی در آن سر برده جهانی است که صحنه‌ها و مناظری مشترک دارد و
بکنواختی و ناچیزی آن نوعیست که شده است و هنوز چون واقعیت دارد همان
مکالمات مکرر و همان تراها و همان ناهها و فریادهاست که بی در پی
در آن تجدید می‌شود (فارل) که دیگر پادشاه سناک واقع بینی است کتاب

هائی را بدین سبک مینویسد که هر کدام پانصد صفحه دارند همه این کتابها از واقعیت نمایند و همین علت هم از لطف و زیبایی بهره‌ای ندارند و سراسر آنها چون واقعیت بکنواخت و خسته کننده است از خود مینوان پرسید که چگونه خواننده‌ای همه این کتابها را میخواند که بر اثر وجدان هنری مجبور به مطالعه کلیه آثار نویسندگان نیست.

«توماس ولف» Thomas wolfe معاصر وی جالب‌تر می‌نویسد چرا که اگر روش «فارل» را مینوان به شطی تشبیه کرد آرام و یکنواخت که گل آلود یا کف کنان و نهره زنان روشن‌ها فروز بزد سبک «توماس ولف» بروی ماند غالباً سر کس که در نشیب‌هائی بسیار نند پرتاب شود و از نوبه آهستگی و ظرافت بالاچهد و یا برنگ پرتو ستارگان در آبد که در دل شب در آسمان آبی فلک جا گرفته‌اند بر خلاف «فارل» داستانهای وی طولانیست نه بغاظر آنکه بخواهد هیچیک از پستی‌ها و زشتی‌های وراوان ویشمار بشری را نوشته نگذارد بلکه برعکس هر يك از قهرمانانش را موجودی استثنائی میداند همه چیز بنظر او حالب در هیجان انگیز می‌نماید و چون طبعی آتشین دارد می‌تواند پدری هست و یا مادری خسیس و یا خواهری بد خوی و برادری الکن را بصورت دلآوری جانناز محاسن دهد از همین روی حس همدردی و مهربانی او که بتمسخر یا تلخی آمیخته است گاهی داستانهای عنائی و سیواندیدی می‌آورد که میتوانند حدزیبائی و مستعدانی باشند ولی در آنجا که مانند «درایرز» آنرا و سوسه را دارد که همه چیز را بگیرد برای گمنام خود هیچ حدی عائل نیست کتابهای او پس از آنکه ناشر همداری از مطالب آنها را حذف کرده‌است هر کدام شصت را نپصد ورق بزرگ دارند که با حرف ریز چاپ شده است هر گوی بایهنگام در ۳۸

سالگی یعنی در سنه ۱۹۳۹ لازم است که این سیل کتاب را از سرچشمه خشک کند

موضوع این کتاب‌ها: خود او با کشور آمریکا هستند در کتاب «به خانه بنگر» Look Homeward Angel (۱۹۲۹) و در کتاب «زمان و رودخانه» Of Time and the river (۱۹۳۵) و همچنین در آثاری که پس از مرگ او بی چاپ رسید. آنچه می‌نگارد زندگی خود اوست که همیشه در این باره نکته‌ای گفتنی دارد ولی اگر بخاطر واقع بینی و انتقاد از اجتماع که آنرا تجربه و جان می‌کند بتوان او را بعصر و دوره خود منعلق دانست شخصیت استثنائی و نوع نویسنده‌گی او را از دیگران ممتاز میکند سبک او عنائی برین و عالی‌ترین سبکی است که ادیبان آمریکا تاکنون بوجود آورده این سبک ساده و روان و پر هیجان و شاعرانه است و نامر حلقه عالی پس مبرود

«شعله باور نکردنی درختان گل‌دار ها و درمنا آوریل» نوی رودخانه‌ها پس از آمدن باران، عطش آسمان و نفس‌سوزی نهالی نوریسه که در بهار ماه مه در یکی از حیاتا بنای شهر دیده شود. آواز پرندگان که در درویشی صبح یکبار دیگر در هوا طنین افکند، باک فریاد، باک برگ عبور از در آسمان این صبا که رومن‌اند با نوازده ماهی‌هایی که در آب رخشان شنا کنند و حمله‌ی آند با نوازده بیخ‌هایی که برایشی گوسدن بازمانده دروعی در دیوار بکار روند و مانند آوردل و هر شعله دیگر حقیقت دارند دوزخه در رویشانی شدید حلقه برانده‌ی و آرام نشانی اومی آمد اومی دانست که برای پاس زمین بود و برای نورسگی اس عنائی و برای شناسایی اس عشرونی و ای هیجان رحمتانه این اعتماد

و این میل، سرعت دوار انگیز و جد و نشاط را به‌مراه داشت و قسم می‌خورد که از پای نشیند تا سرانجام شاهد مقصود را در آغوش گیرد» (ارکتاب زمان و رودخانه) وی احساسی از زیبایی دارد که معاصرانش از آن غافلند چرا که معاصران او زندانی قیود و فشار اجتماع گردیده‌اند از نظر آنان طبیعت یا کاملاً غایب است و یا به پرده‌ای سخت و غم انگیز مانده که در پیرامون مصائب بشری پیچیده شده است ولی برای او طبیعت واقعیتهایی زنده و پرهیجان است و هنوز وجه تمییزی از معاصران آن است که به نقل حکایت اکتفا نمی‌کند و دائماً در جریان آن برای قضاوت و اظهار نظر وارد میشود و افکاری از زبان قلم جاری میکند که افقی دلربا و زیبا دارند و این بدان علت است که وی تنها امور اجتماعی را ناچیز ندیده و نمیداند بلکه اندیشه‌هایش درباره ناهیزی فلسفه «اوراء الطبیعه حناست» که پروان فلسفه اصالت وجود ما (Existentialist) مسلماً آنها را انکار نمی‌کنند



از آن رو «فارل» و «ولف» را در نخستین مرحله ذکر کردیم که روش با (همدان روس) آنان مستقیماً آنانرا به «درایزر» مربوط میکند ولی از نظر قدم زمانی و هم چنین از لحاظ اهمیت پیشوایان حقیقی این نسل نویسندگان جدید (که «گرنرودانشین» Gertrud stein عنوان آنانرا معین میکند هنگامیکه «همینگوی» مینویسد «شما همگی نسلی سابقاً هستید») «فینر جرالده» Fitzgerald و «دس پاسس» و «همینگوی» هستند این جمیع «ی تی کمینگز» (E.E. Cummings) را نیز میتوان افزود که کتاب «هجو آمیز و هتاشه او یعنی کتاب «اطاق بزرگ» (۱۹۲۲) که با انشائی عمدتاً خشن و رندانه و نامناسب علیه جنگ نوشته

شده است معاصر است با کتاب « این طرف بهشت » (۱۹۲۰) فیزرالد و کتاب « سه سر باز » دس پاسس (۱۹۲۱) و همان اثر را بوجود می آورد ولی این یگانه داستان « کمینگز » است که در آن بیسزاری خود را از جهان اظهار میدارد. و پس از آن ارتز چشم میبوشند و نوهیدی و دلشکستگی غرور آمیز خورینس را بزبان شعر بیان میکند

آنچه مایه امتیاز این نویسندگان میشود بیش از وقوف آنان بدین نکته که بنسلی ساقط نعلق دارند (و این امر هم مولود جنگ است) و برای آن عقل و ادراک یافته اند که « اثری از حدایان زنده در جهان به بیست و همه جنگها را تمام شده و ایمانها را بردباد رفته باشد » - مایه امتیاز آنان همان وجدان هری است اگر هیچ ایمان ندارند لاقلاً ادیب و هنر و تجلی مفهوم و سبک را پرستند مانند هن نگارش که نزرمان « نورینس » تا « درایزر » از یادها رفته است با ظهور آنان زنده میشود و جزا و بازگی بخود میگیرد افشاز آنان اینست که هنر نویسندگی امریکایی را آفریده اند و از همین نظر است که با « ریلا کار » و « الن گلاسگو » یا با « کی بل » با اندازه ای اختلاف دارند که با « درایزر » یا « اوئیس » چه نویسندگان اخیر سبکی بدانشه اند و سبک آن نویسندگان نیز مانند سبک استادان قدیم عالی بوده است سبک آنان عالی است ولی مسروق سماعه نیست مخصوصاً این نویسندگان هوقین سده اند زبانی را نگاربرند که هر روز روسا همین و کارگران و بازرگانان با ارازل و اوپالی با آن حرف میزنند و درست است که این زبان عبارانی عامیانه دارد ولی زیباییهای حتمی ادبی را نیز در آن میتوان یافت

« اف . اسکات ، فیزرالد » J. Scott (۱۹۲۰-۱۹۲۱) جنگ

نکرده است ولی مانند « پروست ۱ » از عواقب وخیم آن در جهان بعد آگاه است از همین روی آثار او حتی آنهاییکه ارزش ادبی را فاقدند. مدارکی گرانبها درباره موضوعی را تشکیل میدهند که آنرا (دوره نوازندگی « Jazzgy » مینامند یعنی درباره سل جوان دوره ده ساله ۱۹۳۰ که ۱۹۲۰ که میخواهد باوعای مشغله ورقص شهوت انگیز سیاهان و مخصوصاً با آشامیدن مشروبات الکلی امیدها و آرزوهایی را از یاد برد که باناکامی و تلخی همراه گردیده است نامهای نخستین داستانهای او چنین است « این طرف بهشت » رحمت سدگان و ملعونان « (۱۹۲۱) « کلیه جوانان عمگین » (۱۹۲۶) چنانکه این نامها گواهی میدهند وی از همان آغاز برار عم انگیز اجتماع جدید پی برده است چرا که اجتماع جدید رشته وابستگی به عادات و سنن اجتماع قدیم را از هم گسیخته و اکنون بلا تکلیف و معلق مانده است « آمری » Amory قهرمان کتاب « این طرف بهشت » « رولا » Rolla می جدید و فاجر و نو میید است که برای او هر تجربه تازه از عشق با جوانی. فریب و اعوانی تازه را بردارد در پایان

« آموری تنهاست - از زندانی کوچک گریخته و بسیاه چنانی بزرگ فرو افتاده است»

احساسی که این دوره درها به وجود می آورد این است که جهان بسیاه چنانی بزرگ مانند است و ادسانی که انعکاس این دوره است این نکته را بیشتر تأیید میکند

رنی با اینهمه « فیزرالد » حرارت انتقام جویانه نو کیسگانرا ندارد

۱ - Marcel proust داستان نویس فرانسیس ممولد دربارس (۱۹۲۲) وی روانسناسی صاحب نظر است و در آثار مهم او « در جستجوی زمانی های گسسته » را مهران نام برد

وی که هیچگاه بشرح و توضیح قضایا نمی بردارد شخصاً خلاصه و عصاره‌ای از این اجتماع فاسد است از کسی عیب نمیگیرد در جنگونگی قضایا و وقایع به تحقیق می پردازد و در آنها شرکت میکند تا نبخندی غم انگیز و با تمسخری ظریف و غالباً نافرمانی به تحقیق می پردازد بی آنکه کینه‌ای در دل داشته باشد

«هیچیک از مادران و کوری‌نشینانست صورت کند که باحه زرنگی و چالاک‌گی دختران آنان بی دربی بوسه میدادند»

هنگامی که وی در سن چهل و چهار سالگی میبرد الکل مدفن را هر سوده کرده است و احسان بدیخت بودن در او پیدا آمده این «کودک بدیخت من» اثری با تمام از خود بیادگار میگذارد بنام «آخرین غول» *The last Tycoon* که داستانی است در آن زندگی «هالیوود» *Hollywood* این داستان زندگی معدونی ساکنان «هالیوود» را شرح میدهد و نویسنده آن نیز بدین زندگی بخوبی آشناسود دیگر آثار «فینر رالد» «ساکزست بنام» «گان سی روزگت» *The great Outage* (۱۹۶۵) که چیزی و نهایی دقیق و صحیح از عالم «هانور» «جانست» «فینر رالد» همشده است و در آن جاسوز و جهانسازی و در آن نظر داستانی است آموزی «باباخی» و اندوه میگوید

«از هر آن شرابم ... ساد هر در کسسه خوب بوده است ولی اکنون شده در سر با نگر است و از آن در در جهان نیست انساناً فساد و روانگری از بیگمانی ره بر است»

در کتاب «کتاب» وی «سکی» و «ندان» «طایفه» جهان نوا گرانرا توصیف میکند و فقط در این جهان را که در آن نشان میدهند که عشقی ناک و بی آلاسی دارد و از مهاجران می بود کسسه است او را «پسند» «فینر رالد»

این جهانرا توصیف میکند بی آنکه ظاهراً غمگین شود و علت آنست که این جهان برای او جهانیست کسبه در آن بسر برده ، همچنانکه برای « ادیت وارتن » از همین روی برای روشن کردن قضایا و فپانندن مطالب روش و هقیاسی را بکار میبرد که این کتاب را بصورت شاهد صادق و منحصر بفرد بیرون میآورد درعین آنکه نوعی داستان غم انگیز نیز هست سبک آن چنان ظریف است و جمله بندی آنس باندازه ای ماهرانه که شخص گمان میکند يك داستان ساده و منحصر آسر گرم کننده پلیسی را میخواند و سپس پی میبرد که در قالب جهانی واقعی زاه یافته و باریا و فساد و شامت این قلب قسی آشنا گردیده است

بنظر آقای « ژ ب سارتر » « جان داس یاسس » (John) (متولد ۱۸۹۶) « مهمترین نویسنده زمان است » و میدانیم که در واقع « سارتر » در کتاب « راههای آزادی » خود از روش و فنی الهام یافته که « یاسس » در کتاب « یو اس ا » U.S.A. (کشورهای متحد امریکا) بکار برده و آن عبارت است از نقل توأم چندین حادثه

کتاب « یو اس ا » شامل سه جلد است که از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶

۱ - Jean Paul Sartre - نویسنده و فیلسوف فرانسوی متولد در پاریس سال ۱۹۰۵ وی از نظر فلسفی موسس فلسفه اصالت وجود است «خدا وجود ندارد و بشر وجود دارد و در اعمال خود آزاد است» از نظر اجتماعی معتقد است که هر کس مسئول اعمال خویش است و با عمل خود اجتماع را نیز متدبیل میکند. از نظر روانشناسی میگوید بشر پیشتر میگویند که از نیایان جهانی یا بدو برای اینکار به ظاهر وریا کاری مسوول مسود. وی این افکار را در ادبیات بصورت کتابهایی داستان مانند منسر کرده است آنرا مهم از عبارات « بهوع » « راههای آزادی » « کاراز کارگردست .

بچاپ رسیده از این قرار کتاب «مقایسه چهل و دوم» و کتاب (۱۹۱۹) «نان بزرگ» کتاب اخیر اثر مهم «جان داس پلسن» است

هر يك از این مجلدات چهارصد تا پانصد صفحه دارند ولی این حجم زیاد از اطاله شرح و بسط موضوع ناشی نشده چنانکه در آثار (فازل) یا (ولف) مشهود است بلکه هر کتاب او در حدود ده داستان است که هر کدام بیکدیگر بستگی دارند نویسنده چون میخواهد که پردهای از زندگی را در امریکا نقاشی کند قهرمانان خود را از طبقات مختلف اجتماع و مناطق گوناگون برمیکزند و در احوال روحی آنان مستواباً به تحقیق و مطالعه می پردازد و گاهی از یکی منحرف میشود تا بهتر بتواند دیگری را معرفی کند پیش از آنکه قهرمان ثالثی را در عرصه داستان آورد دوباره به اولی می پردازد و قس علیهذا، پاره ای از این قهرمانان ممکن است دوباره آشکار شوند و خواننده در طی همان فصول با آنان برخورد در حالیکه برخی دیگر در شام ناریک فراموشی فرامیروند و پهرمانی تازه ظهور میکنند نویسنده در اینجا درست بکار گیری مانند که کارگاه بافندگی را سوار هم کند از آن گذشته برای آنکه پیوستگی این زندگی ها را با جریان وقایع تاریخی نشان دهد در میان فصاحتی کتاب نکاتی را میافزاید که خود آنها را (قرقه های زمان حاضر) می نامد این برقره ها عبارتند از مثلاً یا تصنیف هایی عامیانه هستند که از روزنامه های روز افغانستان شده است و یا آنکه وی باسکی محکم طرحی از زندگی یک شخص مشهور می کشد این طرح ها قلمانی حائزانه هستند که بر اثر همان اجازت و اختصار غالباً تأثیری سنگین اندیز دارند و ساهکار من اندازش نوحه رجال در دایره ادبیات خارجی بستاند می آید بالاخره جای جای کتاب وی جهت عنوان (زیر

دوره بین « قطعاتی از شعر شعری بدون مراعات نقطه گذاری و حروف بزرگ میافزاید که تفسیر و توجیه آنها بسیار مشکل است چون سبک « یاسس » روان و جالب است این اشعار میبایست شاید بمنزله وداکاری باشد که نسبت به رسم ادبی زمان خود روا میدارد

با وجود قدرت و رسائی فکر نویسنده، این اثر مهم، نو میدکمنده است دو ثلث این کتاب درباره جنگ و عواقب آن بحث میکند و میکوشد که آنرا عاری از اهمیت و عظمت نشان دهد آتس جنگ برای آن افروخته شده که وام های « مرگن » Morgan سرمایه دار معروف از خطر رهایی یابند و بازار سوداگران توپ گرم شود جنگ پیوده است چرا که حالا نیز مانند گذشته نزاع بخاطر پول است که از نو آغاز میشود و بدبختی و بیچارگی ستمدیدگانرا در این کشور توانگر بوجود میآورد پلیس بارفاری و حشیانه از اقداماتی جلو میگردد که بمنظور تعرض و شکایت است و اعصابت بر اثر خودپرستی سرمایه داران بی نتیجه می ماند خلاصه هنگام جنگ از مشاهده این فضا با احساس بهبودی این زندگی ها در شخص پدید میآید حتی آن زندگی هایی که در حال برقی است بی آنکه شخص بفهمد که این زندگی ها چه مزیتی برهم دارند بر روی هم جنگ فماری است که هدف امروزندگان آن دست یابی به هیچ دلار است نویسنده سعی و پلیدی اجتماع سرمایه داری را یاس میکند ولی قه امید دارد که این اجتماع اصلاح گردد و نه چیزی بهر در آمریکا جانسین آن شود هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست چه « ویلسن » یا « هاروینگ » در آمریکا باشد و چه « تزار » یا

۱- Warren Harding سانس امریکائی (۱۹۲۳-۱۸۶۵) وی

در سال ۱۹۲۰ رئیس جمهور امریکا گردید

۲- Tsar عنوانی است که در سابق به ساهان روسیه میدادند و

آخرین آن بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گسسته شد

« باشویسم ۱ » در روسیه و چه جمهوری در فرانسه و چه « جرج ۲ » در انگلستان باز همان آتش است و همان کاسه،

در هر فصل کتاب همان وصف مجالس باده نوشی آمده است که در « نیکاگو » و « دنوا » Detroit یا « نیویورک » و « پاریس » و « رم » یا « زن » Gene بریا میشود و این مجالس از بسکه شبیه بیکدیگرند خسته کننده می گردند

« پاسس » حرکات توده و صحبت را با آواز مسان و باده خواران نشان میدهد و چون ساهدی که فقط ظاهر را بیند از تفسیر قضایا و تحایل حالات روحی جمعیت خودداری میکند ملازوی از متاز که جنگ در پاریس منظره ماشینی را بخاطر سپرده که در میان ازدحام جمعیت و از گون شده مانند صخره ای که در وسط مرداب افتد و قهوه خانه ای را که بر از آن شخص مست بوده است هم چنین از شهر « نیویورک » که کتاب « حمل و نقل ماننن » Manhattan (۱۹۲۵) (که در آن میتوان به نخستین طرح سناک توحیدی ۳ نویسنده پی برد) سناست طرح و کرده ای از آن باشد ری جز مهمانخانه ها و وزفانس خانه ها و میکده های را وصف نمیکند که پر است از حمل پرستان و بازیگران و خرسنگاران و دزدان زبردست چنانکه گویی انحصاری که خانه و زندگی دارند برای نویسنده اساز در جهان وجود نداشته اند همچنانکه

۱- Bolchévisme حکومت و اساس آن که در گری را گویند که اکنون

در روسیه اسقر نو پادشاه است

۲- George مقصود جرج ستم پادشاه سابق انگلستان است که در

سال ۱۸۹۵ در سانریگهام در فرانسه آمده است

۳- anarchisme که آنرا سناک توحیدی ترجمه کرده ایم مکتبی

است ادبی که میخواهد محوی کلی و واحد است و سناک و عواطف

جماعتی بزرگ سری و توحیه و جبر است

طبقه کارگر برای «استندال» و «فلویر»

این نو‌میدی اجتماعی بشر را بصورتی عجیب و جلوه می‌دهد سنییه به موجودی «که بسردی بگذشت وقایع و قضایا مینگرد» موجودی که اگر بتوان گفت در زندگی خود هیچ سهمی ندارد (تنها دختران جوان ظاهراً در زندگی خود دخالتی دارند: لااقل سوه‌ران خویش را انتخاب میکنند) بر روی هم چنانکه «سارتر» میگوید موجودی «ممتنع» نه آزادونه مقید، از آنرو آزاد نیست که جز تحمل پیش آمد ها کاری نمیکند و از آنرو مقید نیست که زنجیر وفائونی وجود ندارد و ای این فکر بیش از آنچه بیان مفهومی فلسفی و ماورالطبیعه باشد از روش خاص «پاسس» ناشی میشود چرا که «پاسس» بر اثر پیروی از این روش از هر گونه شرح و تفسیر خود داری میکند و بیش از آنچه دیده میشود نمیگوید. و درست مانند آئینه است یا چنانکه خود میگوید به «عسی یکدستگاه عکاسی» شباهت دارد از اینروی آئینه جز وضع و منظره را منعکس نمیکند و عسی نیز از درون وجدان عکس بر نمیدارد و بر اثر همین امر قهرمانان کتب «پاسس» به آدمک‌هایی شباهت ندارند عاری از جوش و خروش و وجد و نشاط و حتی درد و عذاب، وی چون واقع بین است بوجود حتمت و رنج در همه جا پی میرود و چون پیرو فلسفه تحلیلی است از تفسیر و توجیه آن خودداری می‌کند.

«پاسس» از نظر فکر و سبک نویسنده گی، راه تکامل را می‌پیماید. این پیرو مسکب آزادی فرد، چون سخنی از کمونیست‌هایی بیزار شده که در اسپانیا شناخته (کتاب «حوادث زندگی یک مرد جوان» ۱۹۳۳) و هم چنین چون از «فاشست» ها خصم‌گین گرشیده نسبت به بیانی همین

پرستی و دموکراسی ایمانی از نو در دانش پدید می‌آید (کتاب « سرزمینی که مادر آن سر می‌بریم » ۱۹۴۲، صفحه ۱۲۳) در کتاب « نمره يك » (۱۹۴۳) در کتاب « حوادث زندگی پت مرد جوان » وی از نوعی داستان نویسی پروری میکند که تمام و فایده و قضایای داستان را در پیرامون حیات یک پسرمان مکز می‌دهد در کتاب « نقشه بزرگ » (۱۹۴۹) همان روشی را تکرار میکند که در کتاب « یو. اس. ا. » تکرار کرده است اگر وی محنتی غیر مرقب نسبت به خانواده یافته است و هنوز اگر بار از مرز واقع بیسی بیرون گذاشته و غناید و افکار خود را اظهار داشته است همیشه از سیاست و مردم بیزار و گریزان بوده (لاقول از مردم رنده زیرا در ستایش مردم گان مهارت دارد) وی همواره همان معترضی است که در کتاب « سه سر باز » از شرکت در جنگ امتناع میکند و هنگامیکه حکومت طرفدار محافظه کاری است او انقلابی میشود و در برابر طرح‌های اصلاحی سپر « نیویورک » خود را مرنج نشان میدهد مناقضی اساسی که در اثر اوست بیش از پیش هویدا میشود چرا که در یکجا بوضوح می‌کند که جز به خود ابد و اطمینان نداشته باشید و در عین حال هیچ فردی را نشان نمیدهد که دارای شخصیت و زندگی درونی باشد.

با ظهور « ویلیام فلکتر » (سواند سال ۱۷۹۲) ما سیاه‌ترین قسمت ادبیات سیاه هیرسیم اعتباری از دیگران آنست که واقع بین نسبت و جهان او ویران تر و آشفته تر است از جهان بوسنده گان شمال چرا که آنان طبقه اشرافی جنوب معانی دارد که بر اثر هجوم سوداگرانی چون « یانکی »

yankee ۱ و روح تاجر پیشه آنان، جز افرادی فاسد از آن بجانمانده است از کتاب «سارتورس» Sartoris بیعد (۱۹۲۹) که تقریباً پرده‌ای از طرز زندگی خانواده خود اوست، آثار وی سلسله‌ای از وقایع وحشت‌انگیز و خونین را نقل میکنند تا کیفیت و مظاهر این فساد را تجلی دهند علت وجودی این فساد را باید در کتاب «شکست نخورده» (۱۹۳۸) و با در اخبار جنگ داخلی جستجو کرد که از نظر ادبی بسیار زیبا و دل‌آویز است و بسبکی شاعرانه نوشته شده از خلال عبارات این کتاب دل‌تنگی نویسنده برای میهن خود یعنی جنوب دلیبر و رو آزاد احساس میشود به عبارتی دیگر آنچه «الن گلاسگو» بنحوی هجو آمیز بیان میکند فلکنه آنرا با رویا و خیال شرح میدهد جهانی که داستانهای وی در آن روی میدهد جهانیست که دیودو پری در آن راه دارند بر روی هم جهانیست که وجود آن «ممتنع» نراست از جهان «پاسس» چرا که در آن جز و دیوانه و نادان و همچون شهوی بسر نمیرند

با اینهمه این نویسنده بدین نه «یوه» را بیاد می‌آورد و نه «آمبرز بیرس» را چرا که در کتاب‌های خود کاملاً حقایق روانشناسی را با بسبکی بسیار جالب شرح میدهد وی در واقع افسوسگر کلمات است و الفاظ را درست به موقع بکار میبرد و کلمات و عباراتی می‌آورد که موزون و هم آهنگ‌اند و گذشته را بیاد خواننده می‌آورند از زیر قلم او توصیف يك كلاه ، يك تکه کپه ، نكدست کپه ، صورت شعری دنگس خارچ میشود ولی این

تشریح زون و بر مایه خالی از مشکلاتی نیست گویی «فلکنر» لذت میبرد که خواننده را گمراه کند چرا که خواننده دائماً خود را بحالت شخصی میبیند که چشم بسته او را در محلی ناشناس در میان اشخاصی گذاشته اند که هیچ یک از آنان نامی شناسد، در میان صحنه‌هایی آشفتنه و پر عودا که وی از آغاز و علت آنها بی‌خبر است. نه تنها ابتدای داستانها بلکه ابتدای هر فصل و حتی ابتدای هر قسمتی از یک فصل تصویر معتماتی است خواننده همه جا می‌رسد اکنون بکجا رسیده است؟ که سخن میگوید، موضوع بحث چیست؟ «فلکنر» هیچگاه مشکلی را شرح نمیدهد تنها خواننده خود باید بیاری قیاس و استنتاج مشکل را بگشاید و اینکار هم آسان نیست چرا که یکی از روس عزیز نوشته است که یک اسم را با اشخاص مختلف میدهد و چندین اسم را بشخص واحد و خواننده هیچگاه نمیداند یا که سر و کار دارد.

عجیب ترین داستانهای «فلکنر» داستان «آواز و خشم» (۱۹۳۰) است قسمت نخست افکار احمدی را شرح میدهد که ذهن وی مختصرات گذشته را با واقعیت حاضر بخارزد و مشبه میکند هیچ تاملی نیست که خواننده بیاری آن بتواند اسرار آن شخصیت دهد قسمت دوم که ۱۸ سال زودتر از قسمت اول روی میدهد افکار جوانی را بیان میکند که عاسی جوهر خویش است و میخواهد خود کشی کند سناک نکات این کتاب عمداً پیچیده زده‌ام است و صدمه‌هایی پشت سر هم دارد که باعث گذاری و استه‌مال حروف بزرگ در آنها بر اعصاب شده با خواننده بشمار دچار وسوسه شود تا به قسمت سوم است که بر تازگی‌های قسمت اول بازنه‌اره روشنی میافکند این قسمت نیز هکانه است که قهرمان داستان با خود دیگ کند و این ابتذالها

از آدمی طبیعی و عادی است مشروط بر آنکه آدم عادی بدین درجه از حرص و کینه و خونخواری برسد. بالاخره فصلی که چهارمین روزنام دارد بیش از نقل داستانی نیست و نویسنده هم این نکته را قبول دارد با این کتاب مادر جهانی واقعی راه میایم و بتوعی داستان نویسی آشنا می شویم که عادات و سنن قدیم را مراعات میکند، یکشنبه اول عید پاک است و سیاهان به کلیسامیروند و سفید بوستان نیز یکشنبه را میدزدند کتاب بیابان میرسد بی آنکه داستانرا پایانی باشد آیا «جازن» Jason خواهرزاده اش را خواهد یافت؟

آیا واقعاً آن زن پولی را ازوربرده است که او بتقلب ازوی گرفته بود، خواننده که رفته رفته علاقه بداستان پیدا میکند بخاطر آنکه آنرا میفهمد؛ از این قضایا بی خبر خواهد ماند.

ولی خواندن آثار «فلکنر» (حتی آنهاییکه نویسنده هتک عفتی را که از روی جنون شهوی صورت گرفته شرح میدهد و یا مانند «کتاب حرم مقدس» (۱۹۳۱) که يك داستان پلیسی پیش پا افتاده ای را بصورت موضوعی خارق العاده بیرون میآورد) احساسی از زیبایی و شعر دلپسند ولی کمی معشوش، در خواننده بوجود میآورد که در مقام مثل بکتابی ماند زیبا و نفیس با جلد زر کوب که در روی آن علامت اخذ جائزه بدرخشد ولی در روی کتابی قرار گرفته باشد که بیس ازده شاهی نیز زد.

در آثار «زنست همینگوی» (متوند در سال ۱۸۹۸) تحولی دائم دیده میشود که او را از معاصرانش که «نسل ساقط» باشند جدا میکند معاصران از همه از اصلاح اجتماع و طبیعت بشری کاملاً نومید بوده اند راست است آنسکه وی برای نگارش آثار خود از ادبیات سینه هایه میگیرد ولی